

آفات متدینین جلسه دوم

حجت الاسلام روح

هیئت رایه الشهداء

اعوذ بالله السميع العليم من هوانا و من الشيطان اللعين الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمومنين و لا يزيد الظالمين الا خسارا. سلامتی وجود پاک و مقدس مولایمان حضرت بقیه الله الاعظم صلوات مرحمت بفرماید.

جلسه گذشته به عرض دوستان رساندیم که هر پدیده ای می تواند به آفت یا آفاتی مبتلا شود. مولایمان امیرالمومنین بدون استثنا فرمودند لکل شیء آفه. هر چیزی می تواند مبتلا به آفت یا آفات شود. نام بردیم به عنوان نمونه هفته گذشته عرض کردیم زیبایی می تواند دچار آفت شود اخلاق انسان می تواند دچار آفت شود یکی از چیزهایی که می تواند دچار آفت شود رفتار دینی متدینان است. حالا این رفتار دینی متدینان فوق العاده مهم است چون اغلب مردم دین باوری اینها با مراجعه به متون دینی نیست. بسیاری از شما اگر بی ادبی نباشد خودتان هم می دانید که شما با مراجعه به کتاب و سنت دیندار نشدید. قصد بی ادبی ندارم و لکن غالب متدینان در فضایی که داشتند درش زندگی می کردند محیطی که درش رشد یافتند خیلی تاثیر داشته در اینکه چه دینی را انتخاب کنند. همان طوری که ما و شما در این فضا حرکت کردیم دیگران هم همینطورند. یعنی رفتار دینی ما می تواند باعث جذب مردم به دین شود یا برعکس، رفتار ما کنش و واکنش ما می تواند سبب انزجار از دین شود. به این اعتبار بر سر رفتار مسلمین حتی برای خود مسلمین در حد یک تکلیف است در حد یک وظیفه شرعی است یعنی ما غیر از اینکه نماز می خوانیم روزه می گیریم سایر اعمال عبادیمان را انجام می دهیم، باز بین اعمال ما بر خود ما تکلیف است که آیا در ست داریم رفتار می کنیم، چرا؟ چون ما به خودمان خیلی علاقمندیم به اصطلاح بهش می گوئیم حب ذات داریم حب ذات ما اجازه نقد به ما نمی دهد یعنی تصور می کنیم رفتارمان درست است. به این اعتبار چون شیفتگی نسبت به خودمان داریم وظیفه مان نسبت به خودمان بیشتر می شود. گفت آقا حواست به خودت هست یا نیست؟ این آن چیزی بود که به ما گفتند مراقبت نفس داشته باش، نه همه اش حواست به این است که غیبت کردی تهمت زدی چکار کردی نه، رفتارت را نگاه کن ببین برادر، امام سجاد در خانه خودش قرآن می خواند طوری قرآن می خواند امام سجاد سلام الله و صلواته علیه مثل حالا نبود که آب لوله کشی با شد ک سانی می رفتند در م شک آب می ریختند می آوردند به مردم تحویل می دادند به اصطلاح به اینها می گفتند سقا. امام سجاد بلا تشبیه مثل ما که صندلی برایش نمی گذاشتند سخنرانی کند، در خانه خودش داشت قرآن می خواند، به قدری داشت زیبا قرآن می خواند که آن کسی که آب دوش گرفته بود داشت می برد از آن کوچه که عبور می کرد آن صوت الهی قرآن امام سجاد سلام الله علیه جاذبه ایجاد می کرد آن شخص می ایستاد کنار خانه امام سجاد سلام الله علیه سر به دیوار می گذاشت و گوش می کرد. عیب ندارد از خودتان سوال کنید قرائت نمازتان بگونه ای است که جاذبه ایجاد کند؟ دافعه نداشته باشد، جاذبه اش را نخواستیم. نماز خواندتان همینطور است سایر کارهای دینی تان همینطور است. به این اعتبار عرض کردیم رفتار متدینان می تواند آسیب های جدی داشته باشد.

در باب دین پر بد نیست این را بگوییم، ببینید برادران واژه دین در قرآن چند معنا دارد یک دفعه می خوانیم مالک یوم الدین، یعنی روز جزا و روز قیامت، آن هیچی آن را کار نداریم. دینی که داریم از حرف می نریم یعنی یک برنامه، تا اینجا واضح است. به این اعتبار ما در قرآن انسان بی دین نداریم ولو ما به کسی که نماز نمی خواند می گوییم بی دین است این حرف غلطی است. در منطق قرآن کریم وقتی قرآن با کافران هم حرف می زند اگر حفظی با من بخوان، بسم الله الرحمن الرحیم قل یا ایها الکافرون، با که داریم حرف می زنیم؟ با کافر، لا اعبد ما تعبدون، و لا انتم عابدون ما اعبد، بور تا آخر آیه چه می گوید؟ لکم دینکم، به کافر دارد می گوید که تو برنامه خودت را داشته باش، ولی دین، پس من می شود چند برنامه داریم؟ دو برنامه. یک برنامه ای است که خدا می دهد ما و شما می خواهیم بهش عمل کنیم می گوییم بهش دین الهی. یک برنامه ای هست که غیر از خدا نوشته حالا غیر خدا می شود خود من بنویسم فلان گروه و دسته و جماعت بنویسد خیالات و اوهام یا هر کسی بنویسد، هر کس غیر از خدا برنامه نوشت می شود دین غیر الهی. پس دین چند جور شد؟ دو جور است دین یا الهی است دین یعنی چی؟ یعنی برنامه، برنامه یا الهی است یا غیر الهی. پس روی این حساب انسان بی دین به هیچ وجه نداریم، چون آن انسانی هم که نماز نمی خواند بالاخره طبق یک برنامه ای دارد عمل می کند حالا برنامه اش را خودش نوشته یا دوستانش نوشتند بزرگترها یا کوچکترهایش فرقی دیگر ندارد.

در باب دین قرآن می گوید خدا یک دین از آغاز عالم تا آخر عالم بیشتر نفرستاد. یعنی خدا چند برنامه فرستاد؟ یکی. از اول هستی تا آخر هستی ان الدین عند الله الاسلام. نه بعد از آمدن پیغمبر اسلام است قرآن کریم فرمود حتی ابراهیم خلیل هم مسلم بود حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب موقعی که می خواستند از دنیا بروند فرزندانشان را جمع کردند و وصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب، قرآن کریم سوره مبارکه بقره آیه ۱۳۲، گفت حضرت یعقوب، حضرت ابراهیم قبل از اینکه از دنیا بروند بچه هایشان را جمع کردند گفتند یا بنی لا تموتن الا و انتم مسلمون. گفت فرزندان من، سعی کنید با حالت مسلمانی از دنیا بروید. مسلمان بمیرید یعنی وصیت حضرت یعقوب برای بچه هایش است قرآن کریم و وصیت نامه را نقل کرد. قرآن کریم تمام انبیا را مسلم معرفی کرد. لذا یوسف صدیق وقتی پایان سوره می خواهد دعا کند این طوری می گوید که خدایا من مسلمان بمیرم، توفی مسلما و الحقنی بالصالحین. شاهد بخوایم ذکر کنم خیلی طول می شد سربسته از من بپذیر قرآن کریم فرمود خدا یک دین بیشتر نفرستاد آن دین هم اسلام یعنی تسلیم در برابر امر و نهی الهی است و هر کس غیر از این اسلام را بپذیرد خدا از او قبول نمی کند لذا در سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۹۹ فرمود ان الدین عند الله الاسلام. آیه ۸۵ فرمود و من یتغی غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه. هر کسی غیر از اسلام را به پیشگاه خدا ببرد خدا از او قبول نمی پذیرد. پس الان من و شما باید حواسمان به این جمع باشد که آیا ما دینی که داریم یعنی برنامه ما دین ما اسلام هست یا نیست؟ بگو چه سوالی است همه ما خودمان را مسلمان می دانیم. بله من و شما خودمان را مسلمان می دانیم چنانچه هر کسی یک فلز زرد رنگی را بیاورد می گوییم طلا است. فلز زرد رنگ طلا نیست باید بهش محک بخورد دیده شود که طلا هست یا نیست، تازه بعد از اینکه طلا بود عیار آن طلا را باید محک بسنجد. نه که آن خودش بگوید من طلا هستم صاحبش بگوید من طلا، این طوری فایده ندارد. محک دین باید به کنش و واکنش من و شما به اعتقادات و رفتار من و شما بخورد آن وقت نگاه کنیم آیا ما واقعا دین داریم یا نداریم؟

من امشب می‌خواهم چند نکته بگویم که یکیش این است. ما حداقل چند جور برداشت از دین داریم یک، اولین نوع دین داری، یک، دین را عده‌ای امری شخصی و قلبی می‌دانند. عده‌ای می‌گویند من این را دارم می‌خواهی شما داشته باش یا نداشته باش. دین را امری شخصی و قلبی می‌دانند هیچ موقع کاری به کار جامعه ندارد بیرون و اجتماع را کاری ندارد. اینطور دین مداران با همه دین داران و بی‌دینان می‌سازند. چرا؟ چون این می‌گوید من دینی دارم که در دل خودم جا دارد شما هم می‌توانی دینی داشته باشی که در دل خودت جا داشته باشی شاید شنیدید که برخی از اشخاص یک دفعه می‌خواهند بگویند اعتقادات مردم را توهین نکنید عیب ندارد اما یک دفعه این طوری می‌گویند که عقیده هر کس محترم است یعنی مطلقاً، بله هر کس عقیده خودش برای خودش محترم است نه یعنی عقیده هر کسی مطلقاً محترم است. اگر عقیده هر کسی مطلقاً محترم بود ابراهیم نباید بت می‌شکست چون ابراهیم هم باید این طوری می‌گفت که من خدا را قبول دارم او هم بت را خدا می‌داند خدای من برای من مهم است و خدای بت پرست هم برای خودش مهم است. اگر هر عقیده‌ای ارزش داشت اعتبار داشت وقتی حضرت موسی کلیم از میقات آمد دید مردم گوساله پرست شدند نباید موسی تا آن اندازه عصبانی می‌شد که و القی الالواح، تورات را زمین بزند، چه شده؟ تو خدای نادیده را قبول داری من هم خدای دیده را قبول دارم. عقیده تو برای خودت محترم عقیده من هم، این یک عقیده است به این معنا اگر باشد هیچ کسی شخص دیگر را نمی‌تواند دعوت به دین کند. چون دین شخصی این آقا است دین آن آقا هم شخصی خود آن آقا است بلا تشبیه. همینطوری که ما وسایل شخصی خودمان را داریم یکی از وسایل شخصی ما می‌شود دین ما. وسیله شخصی من را که نمی‌توانم به شما بدهم شما هم که نمی‌توانی مسواکت را به دست من بدهی به درد هر کسی و وسیله خودش می‌خورد دین شما مال خودتان اینجا اگر شنیده باشید این طوری می‌گویند، با من بگو، موسی به دین خودت و عیسی هم به دین خود، هیچ پیغمبری چنین چیزی را نیاورده.

بعضی‌ها از این خوشگل‌تر هم می‌گویند که تو را در قبر او نمی‌گذارند او را هم در قبر تو نمی‌گذارند. من بعضی از بی‌سوادان را می‌شناختم که هیچی عربی و فارسی بلد نبودند می‌گفتند حی علی خیر العمل این طوری ترجمه می‌کردند می‌گفتند هر کسی به عمل خودش. این چند تا غلط گفته خدا بهتر می‌داند. حی علی خیر العمل یعنی هر کس به عمل خودش؟ من را در قبر تو و تو را در قبر من نمی‌گذارند؟ پرت و پلا گویی هم حدی دارد. حی علی خیر العمل یعنی عجله کن بدو شتاب کن به سمت بهترین کار که نماز باشد عجله کن برای نماز نه که تو دین خودت را داشته باش و من دین خودم را داشته باشم. این معنا را ما در دین خدا ندیدیم. در دین خدا انبیای الهی مردم را دعوت به دین می‌کردند موسی دعوت به دین کرد عیسی دعوت به دین کرد، نوح چند سال دعوت کرد؟ ۹۵۰ سال. اگر دین امر قلبی بود ۹۵۰ سال نعوذ الله حضرت نوح آب در هاون کوبید یعنی الکی کار بی‌خودی کرد. این یک برداشت غلط از دین است. دو، یک عده دین دار هستند این را دیگر باید مسجد شهادت دهد. ببین همین مسجد می‌خواهی ماه مبارک رمضان نماز بخوانی، جمعیتش چقدر است؟ سوزن بیندازی راه نیست. دیدید؟ آن که من نمی‌توانم هضمش کنم این است نماز عید مستحب است نماز عید فطر واجب نیست مستحب است نخواندی آسمان هم به زمین نمی‌آید ولی نماز عید انقدر شلوغ می‌شود که من هیچ نماز صبح و ظهر و مغرب و عشا را نمی‌شناسم چه کسی به اینها اینطور احکام یاد داده است الله اعلم، ولی جا افتاده است دیگر چیزی که جا افتاده دیگر برطرف نمی‌شود. نوع اولش کاملاً امر قلبی و شخصی بود. نوع دوم دین داری دین موسمی

است یعنی در یک وقتی اینها دین دار می شوند. ماه مبارک رمضان مسجد، ما شاء الله، ماه محرم مسجد، ناصرالدین شاه شعر هم داشت من دیوان شعرش را دیدم شاید هم داشته باشم. یک آقای بود اسمش محرم بود در دربار ناصری کار می کرد می خواست برای خودش شعر بگوید. گفت دیوانه شود محرم در ماه محرم، محرم یعنی خودش، چه موقع محرم دیوانه می شود؟ در ماه محرم. ناصر گفت صبر کن باقیش را من بگویم، در ماه صفر هم ده ماه دگر هم. ما اینطور محرم زیاد دارم متدینانی که فصلی دین دار می شوند محرم دین دار می شود صفر می شود، عیب ندارد از هیچی بهتر است ولی دین خدا این نیست. من سراغ دارم کسانی را که فقط ماه مبارک رمضان نماز می خوانند. این کدام پیغمبر آورده خدا شاهده هیچ پیغمبری این را نفر ستاده است. فقط ماه مبارک رمضان نماز می خواند بعضی ها که از این هم زرنگ ترند فقط شب های قدر می آیند دیدی دیگر اینها را، از بس اینها احکام دین بلدند می گویند یک شب بیا ليله القدر خیر من، خیال می کند به خدا می شود زرنگی کرد، لا حول و لا قوه الا بالله. این دو جور دین داری شد.

یک جور سوم دین داری است که این در بین حوزه های علمیه رایج تر است و مراکز روشن فکری. اینها چطور دین دارند؟ اینها در صدد تحقیق دینند خیلی اصرار دارند دین را بفهمند اما در صدد تحقق دین نیستند. یعنی چی؟ یعنی این که ما فهمیدیم بیاید در جامعه اجرا شود قسم سوم دینداری این است که دینداری برای یک عده ای مشغله فکری است بجای اینکه دین یک پدیده عینی و واقعی و خارجی باشد دین را کجا کار دارد؟ در ذهن خودش کار دارد لذا چون در آن فضاها بزرگ شدم اینها را دیدم دارم عرض می کنم می شناختیم کسانی که شب تا صبح داشتند مطالعه می کردند نافله هم نخوان بخوان هیچ اهمیتی برایشان نداشت می گفت این مسئله حتما باید حل شود، چه برایش مهم بود؟ سوادش برایش مهم بود دانایش برایش مهم بود و مشکل حل کردن. تازه ای کاش اینها مشکلات اساسی را حل می کردند. یک آقای اسمش را می شناسم ولی از دنیا رفته دیگر بگذار اسمش را نگویم ملای بزرگی بود در حوزه نجف، رفقا آن هایی که اصطلاح را نمی دانید عیب ندارد ولی سر بسته اش را عرض می کنم می گویند این بزرگوار سه سال پیرامون مقدمه واجب بحث می کرد. یک سرفصل دانشی است علم اصول به اصطلاح بهش می گویند بعد سه سال می گفت پایان این بحث نتیجه ندارد. خوب مگر بی کاری آقا جان؟ سه سال، ببینید قدیم ها پولشان را در کیسه می گذاشتند بعضی ها می خواستند ادای پولدارها را در بیاورند کیسه خالی بود یک گره محکم بهش می زدند غروب که می شد حالا با چنگ و دندان می خواستند این گره را باز کنند، مثنوی این طوری می گوید عقده سخت است بر کیسه تهی، یعنی گره، عقده سخت است بر کیسه تهی، ساعت ها بنشینیم فکر کنیم که مثلا اینطور است یا آن طور؟ آقا نجفی قوچانی معاصر آن عالم بود صاحب کتاب سیاحت؟ اگر طلبه ای شرقش را بخوان اگر غیر طلبه ای غربش را بخوان اگر طلبه ای خاطرات طلبگیش را نوشته و خیلی خواندنی است سیاحت غرب مکاشفاتش است کاری نداریم. ایشان می گوید در آن کتاب می نویسد که من معاصر با فلان عالم پرسیدم یک دوره علم اصول ایشان این طوری طول و تفصیل می کرد چند سال طول می کشد؟ گفت طلبه ها نشستند محاسبه کردند گفتند یک دوره علم اصول ایشان ۶۰۰ سال طول می کشد عمر چند آدمی زاد است؟ خوب مگر با بیکاریم روی یک دانش سال های سال بحث کنیم؟ خوب دیگر اینجا بخوایم شاهد ذکر کنم خیلی زیاد است. بسیاری از چیستان های احکامی، شنیدید یک آقای صبح به یک خانمی نگاه کرد حرام بود پیش از ظهر نگاه کرد حلال شد ظهر نگاه کرد حرام شد بعد از ظهر نگاه کرد حرام شد عصر نگاه کرد حلال شد غروب نگاه کرد حرام شد اگر بلدی این را حل کنی چطوری می

شود؟ یک آدم بیکار لازم دارد بنشیند البته البته گاهی بعضی از فضول ها اهل بیت را این طوری امتحان کردن امام جواد را این طوری امتحان کردند سوال کرد آقا اگر کسی محرم باشد پرنده ای را شکار کند حکمش چیست؟ امام جواد خواست به او بفهماند که بی سواد است امام فرمود این سوال شما ۴۰۰ حالت دارد پرنده نر بود یا ماده شب بود یا روز تخم داشت یا نداشت حلم بود یا در حرم بود این آقا عامد بود؟ آن آقا گفت اصلا سوالم یادم رفت ولش کن که چه بود. آقای قرائتی ما می گفت قم درس می خواندم یکی از علمای بزرگ داشت درس می داد نکته ای را وسط درس سوال کردم گفت آن عالم بزرگوار از بس با سواد بود خواست جواب دهد گفت اشکال شما در نقل است در ناقل است در منقول است در منقول منه است در منقول فیه است در منقول عنه، گفتم حاج آقا ببخشید اصلا سوالی دیگر ندارم. گفت ای موسی زبان اندوخت. عیب ندارد آدم بحث علمی داشته باشد ولی دین برای اینطور بحث های بی خاصیت نیامده است.

نکته ای از مثنوی بگویم صلوات مرحمت بفرمایید. صاحب مثنوی و گفت یک آقای سرش را تراشیده بود در آفتاب نشسته بود که هوای تازه به سرش بخورد یکی آمد نگاه کرد دید عجب پس گردن فراخی این آقا دارد دست مبارک را خیس کرد و کوباند پشت گردنش، او عصبانی شد یقه اش را گرفت ایشان گفت آقا ول کن بنشینیم یک بحث فیزیکی خالص داشته باشیم. بر قفای تو زدم آمد تراق، یک سوالی دارم اینجا در وفاق، این صدا از دست من بوده است یا از قفاگاه تو ای فخر کیا؟ گفت این پس گردن تو زدم منشا صدا چی بود دست من بود یا پس گردن مبارک بود؟ گفت تو اینجا بنشین بگذار یکی من بزخم خوب که صدایش در آمد تو سوال من را جواب بده که منشا صدا این طرفی بوده یا آن طرفی بوده؟ باور کنید ما به قدری بحث های علمی ولی بی خاصیت، بحث علمی این که رهبری عزیز انقلاب فرمود دانشگاه ها تزهایی را دارند فرض کنید ارائه می دهند دکتر و لیسانس و فوق لیسانس، فرمود این باید یک مشکل از مشکلات کشورتان را حل کند. صورت خوبش این است که شما می خواهی حل کنی یک مشکلی را که مثلا برای آلمانی ها وجود داشته است. مردم خود شما پابرهنه دارند حرکت می کنند تو برو مشکل آلمان و ایتالیا را می خواهی حل کنی. پس فرض سوم دین داری چه شد؟ دین داری برای آدم جنبه ذهنی فکری و خیالی داشته باشد. این ایام می بینم از تلویزیون از مرحوم دکتر شریعتی دارند بحث می کنند خدا رحمتش کند یک کسی بهش رسید گفت چرا مثل بو علی سینا بحث نمی کنی؟ گفت من دین را از امثال ابوذر یاد می گیرم کاری به کار بو علی ندارم، بو علی آدم با سواد است اما دغدغه اجرای دین را ما در ابوذر می بینیم. برگردیم سومین شکل دین داری چه شد؟ فقط در کله مان باشد.

چهارمین نوع دین داری به قدری آیه قرآن دارد معلوم است این نوع دین داری خیلی رایج است اینها دین را سرپناهی می خواهند برای روز سختی. چه گفتم؟ دین را پناهگاهی می گیرند آن روزی که مشکل دارند. اینطور اشخاص به من بفرمایید در بیمارستان بیشتر به یاد خدا هستند یا در پارک ملت؟ معلوم است آنجا که می گوید یا الله یا ابوالفضل یا امام حسین تمام ائمه را کار دارند در پارک ملت با حضرت ابوالفضل هم کسی کار ندارد مگر اینکه بخواهد آبشار محکمی بزند. یک عده ای دین داری شان دین داری به عنوان یک پناهگاه است نمونه آیات بخوانم، سوره مبارکه یونس دهمین سوره قرآن کریم آیه ۱۲، می گوید خدا نکند برای انسان مشکلی پیش بیاید، و اذا مس الانسان الضر، گزندی نکند به انسان برسد، خدا را در چه حالت صدا می زند؟ می گوید وقتی به پهلویش دراز کشیده وقتی می نشیند وقتی می ایستد یعنی در چه حالتی؟ در هر حالتی، در ماشین می خواهد سوار شود، خدایا چک ما پاس نشد، می خواهد پیاده شود، اذا مس الانسان الضر دعانا، این گله

خداست، دعانا بجنبه، جنب یعنی پهلو و دراز کشیده ول کن معامله نیست، او قاعدا، قعود یعنی نشسته، او قائما، ایستاده، خوب دراز هم کشیده ول نمی کند نشسته هم ایستاده هم ول نمی کند، خوب خدای سمیع الدعای مشککش را برطرف کرد. تا مشککش را برطرف کرد دیگر با خدا کار داریم یا نداریم؟ قرآن می خوانم، فلما کشفنا عنه ضره، مشکل این آقا را برطرف می کنیم. تا خانه نداشتی ابا الحسن الرضا یک چیزی لازم دارد خانه دار شد بالاخره خانه ما که به عظمت خانه شما که نمی رسد ماشاء الله فرش های خانه حضرت امام رضا ماشاء الله، خودش را با امام رضا مقایسه می کند. فلما کشفنا عنه ضره مر، دیگر می گذرد، کان لم یعدنا الی ضرر مسه، طوری عبور می کند که اصلا دیروز انگار ما را انگار دیگر ما را نمی شناخت. یک سالی در همین مشهد جایی درس می گفتم یکی از آقایان مسئول مشهد هم اینجا درس می گفت ایشان اسم و رسم داشت و ما الحمدلله رب العالمین اسم و رسم نداشتیم ولی با انصاف بود درسی که می خواست بگوید چیزهایی که نمی دانست را در ماشین سوال می کرد، این چه می شود؟ تا در ماشین بودیم می گفت و جواب می شنید از ماشین که پیاده می شدیم یا الله گاز می داد، عجب حاج آقا ما رفیق بودیم الان دم دست هم نشسته بودیم، کار داریم یا الله در رفت. قرآن کریم فرمود آدمی زاد خیلی کفور است یعنی خیلی ناسپاس است. سوره مبارکه نحل سوره ۱۶ قرآن کریم آیه ۵۳ و ۵۴ می گوید هر چه داری بدان خدا به تو داده. ما بکم من نعمه فمن الله هر چه نعمت داری بدان خدا به تو داده، گاهی یادت می آید مشکلی برایت پیدا می شد. ثم اذا مسکم الضر یک مشکلی پیش می آمد فالیه ترجعون یعنی لابه می کردی زار می زدی فریاد می کردی که خدایا چه موقع می خواهی به داد ما برس؟ ثم اذا کشف الضر، مشکلت را برطرف کردیم، ثم اذا کشف الضر عنکم اذا فریق منکم بر بهم منکم یشرکون. گفت کارتان برطرف می شود در فارسی می گویند دراز گوشش از پل، دراز گوش که از پل عبور می کند دیگر نمی شناسد. قرآن کریم می گوید بعضی از آدم ها از این هم بدترند، مشکل دارند ما را صدا می زنند مشکلتان را که برطرف کردیم با دمش گردو می شکنند. می گوید اصلا من مغز خودم اقتصادی بوده خدا چه پیغمبر چی؟ خدا می خواست بدهد چرا به بغل دستی نداد به دادا شم نداد به او نداد؟ از عجایب انسان شناسی قرآن کریم است سوره مبارکه زمر سوره ۳۹ قرآن کریم آیه ۴۹، فاذا مس الانسان ضر، گزند می مشکلی حادثه ای برایش پیش می آید، دعانا، بگذار بگویم در شمال ما می گویند یکی بلد بود از درخت بالا برود ولی پایین آمدن را بلد نبود، خوشش می آمد گردو بچیند رفت بالای درخت پایین را نگاه کرد سرش گیج رفت که چطور بیایم پایین؟ از آن بالا نگاه کرد دید امام زاده ای آنجا دفن است گفت آقای بزرگوار اگر عنایتی بکنی دست ما را بگیری از این درخت بیایم پایین یک ۵ کیلو روغن برای شما نذر کردم. هی این را بچسب آن را بچسب بالاخره از درخت آمد پایین و تا پایش به پایین رسید گفت امام زاده ای که هزار سال از دنیا رفته روغن می خواهد چکار کند به چه دردش می خورد؟ واقع همینطور است من چقدر اشخا صی را می شناسم که مشکل دارند نذر می کنند بعد زمانی که می گذرد می گوید شک دارم سه کیلو برنج نذر کرده بودیم یا دو و نیم کیلو نذر کرده بودیم ما هم اینطور مواقع یادشان می دهیم معمولا می گوییم طرف چی را بگیر؟ طرف پایین تر را بگیر.

آقا با هر کسی زرنگی می کنی با یکی زرنگی نکنید تو را به خدا با خدا زرنگی نکن. چطور مثال بگویم که جور در بیاید. با بچه کوچکی که داشتید حالا یا فرزند یا نوه تان لی لی بازی کردی که بخواهی بگیریش، آن بچه بخواهد بگیرد خیلی باید بدود که شما را بگیرد اما بابا بخواهد بچه را بگیرد دستش را باز می کند مثل عقاب، کجا می توان فرار کند؟ به آنی می گیردش، امیر المومنین فرمود، و لا یمكن الفرار من، خدایا کجا در برویم آخر، تو آنی ما را می گیری. حتی لازم نیست با

همسایه مان ما را بگیری، در نهج البلاغه حضرت امیر فرمود که خدا بخواهد کسی را بگیرد با دست و پای خودش می گیردش، سوره زمر بودیم آیه ۴۹، اذا مس الانسان ضر دعانا ثم اذا خولناه نعمه منا ما هم بزرگواری کردیم گفتیم کارش گیر کرده بگذار کارش را راه بیندازیم، بگذار خانم پروین بخوانم، خیلی خوشگل است این قصه در دیوان خانم پروین نگاه کردی ا سمش لطف حق است آنجا نگاه کن، می گوید مادر موسی چه موسی را به نیل در فکند ست گفت که برج لیل، خدا هم کارهایش عجیب است به مادر موسی در سوره مبارک قصص سوره ۲۸ قرآن کریم گفت فرعونیان آمدند دنبال موسی، اگر بر جان بچه ات خائف هستی شیرش بده بیندازش در رود نیل، عجب اگر می ترسم باید در خانه جایی نگهش دارم نه که در آب بندازم بدتر ترس می شود. اما آن خانم مسلم بوده تسلیم فرمان خدا بود، بچه را شیر داد چقدر مادرانه این خانم تصویر، خانم پروین تا آخر عمرش فرزند دار نشده این را بدانید ولی چقدر مادرانه تصویر کرده، گفت بچه را انداخت در رود نیل خودش با حسرت ایستاده دارد بچه را فیلمبردار باید بیاید تمیز فیلم در ست کند، مادر موسی چه موسی را به نیل در فکند ست به گفته رب جلیل خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه گفت که ای فرزند خرد بی گناه گر فراموش کنی لطف خدا چون رهی زین کشتی بی ناخدای، گفت یک آن خدا یادش برود سرش گرم جبرئیل و میکائیل شود حواسش از تو پرت شود چه می شود؟ بچه در وان آب حمام خفه می شود، نفس فوت کنی بچه نمی تواند نفس بکشد. وحی آمد که این چه فکر باطل است رهرو ما اینک اندر منزل است خواستند این قرآن کریم سوره مبارکه قصص گفت تمام دل مادر از موسی تهی شده بود، و اصبح فواد ام موسی فارغا، یعنی دل مادر موسی دیگر تهش خالی خالی، گفت ما اگر دلش را نگه نداشته بودیم لولا ان ربنا علی قلبها. گفت دل مادر موسی را ما نگه داشتیم گفتیم زرنگی نکنیم ای خدایی که دل مادر موسی را نگه داشته ای، به آبروی اولیائت به آبروی خود موسی ابن عمران به آبروی انبیائت در دوره غیبت امام زمان دل همه ما را محکم با دین خودت نگه دار، خیلی خطرناک است چیزهایی دل آدم را می لرزاند که بیا و ببین. خواست مادر را آرام کند گفت بگذار برایت یک قصه بگویم خانم، ببین ما می گوئیم موسی را نگه می داریم گفت یک کشتی با عظمتی در دریا بود دستور دادیم که طوفان شود همه کسانی که شنا بلد بودند را غرق کردیم الا یک بچه کوچک، گفتیم این نباید غرق شود. حالا غرق نشود افتاد در آب، شنا که بلد نیست چکارش کنیم؟ اصلا از آب آوردیمش بالا بعد چی، اول بدبختی است پدر ندارد مادر ندارد دایه ندارد. گفت افتاد در آب به دریا دستور دادم که دیگر مواج نشو آرام آرام ما یک م ساغر داریم گفتیم آرام این را بگذار کنار ساحل، خوب اول بدبختیش است که، گفت یک گیاه را دستور دادم کنار این بچه رشد پیدا کند آفتاب این را اذیتش نکند، حیوان دیگری را گفتم دستورش دادم، خیلی خوشگل در شعر می گوید، حیوان دیگری را دستورش دادم این شیر می خواهد گشنه اش است گرگ آمد این را تکه تکه پاره کند گفتیم گلوبندش را ندردی تکه اش نکنی این کانون امید ما هست. خوب بزرگش کردیم بزرگش کردیم بزرگش کردیم آرام آرام بهش گفتیم بگذار پدر و مادر که ندارد ارث ببرد، و لله میراث السماوات و الارض، گفتیم بیا دنیا را بهش دادیم، یک خرده بزرگ شد زورش زیاد شد چپ و راستش را نگاه کرد گفت ابراهیم می گوید خدا نامی است بگذار این تیر را پرت کنم خدای ابراهیم را بزخم، کیست؟ این نمرود همین است همین بچه بی گناه. آخر نور تجلی دود شد آن یتیم بی گناه نمرود شد. به مادر موسی گفت ما که دشمن را چنین می پروریم دوستان را از نظر کی می بریم؟ ما که دشمن را چنین می پروریم دوستان را از نظر، رقفا سر بسته می گوئیم من چند بار تا نیم متری مرگ رفتم و متاسفانه بادمجان مرگ آفت ندارد دیگر نمی توانم اینها را توضیح بدهم که

تا کجا رفتیم و چه شده داستان هایش بماند، الان هم پیش شما دست از اول دارد می لرزد پای همینطور دارد می لرزد و بقیه بماند. گفتم با خدا زرنگ بازی نکنی، زیرکی بفروش و حیرانی بخر، زیرکی ظن است و حیرانی بصر. زرنگ بازی نکنی با خدای سبحان

عده ای دین را این طوری می خواهند. لحظه ای که کارشان گیر است یا ابوالفضل و لحظه ای که کارشان مشکل است یا صاحب الزمان. این دعای کمیل را گفتند چند تا عید است که باید بخوانید، اعیاد چهار تا عید است دعای کمیل بخوانید، عید فطر و عید قربان، به ما می گویند دعای کمیل بخوان، دیگر همه بخور بخور باز من دعا بخوانم؟ گفت علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد بلا ندیده دعا را شروع باید کرد. در روایت داریم آن که اهل دعا هست موقع سختی که دعا می کند می گویند این صدای آشنایی است برای ما، آن که خدا را پشت گوش انداخته است آن لحظه که لحظه اش می شود صدا می زند می گوید نه با تو کار ندارم. البته قرآن کتاب با انصافی است نمی گوید همه آدم ها این طوری اند بعضی از آدم ها سالمند. قرآن به من و شما دستور داد توبه نصح بکنید. خوب گوش کنید چه می گویم، امام کاظم فرمود توبه نصح یعنی یک جوری برگرد که دیگر آن اشتباهت را تکرار نکنی، این می شود توبه نصح. صاحب مثنوی گفت نصح اسم یک آقای بوده است. آدم ها را شاید دیده باشید بعضی از آقایها هورمون هایی که در بدنشان است باید ترشح کند آقا است لکن هورمون زنانه ترشح می کند دیدید دیگر بعضی ها هستند ریش در نمی آورند بعضی ها تن صدایش مردانه، شاید دیدید اینها را. صاحب مثنوی می گوید یک آقای بود به نام آقای نصح که چنین خصلتی داشت مرد بود زور مردانه داشت ولی اظهار یک تار ریش هم در نمی آورد تن صدا هم کاملا زنانه، شیطنت اینجور مواقع گل می کند. مثل حالا نبود همه خانه ها دوش و حمام و وان داشته باشد نزدیک بعضی خانه ها استخر هم دارد. آن زمان حمام عمومی بود این آقا دیده بود جایی کار استخدامی وجود ندارد رفته بود در حمام زنانه شغل پیدا کرده بود. روزها چادر سرش می کرد حمام زنانه لباس می پوشید چون مرد بود زورش زیاد بود شغلش گرفت. خوب این حاج خانم هم می خواست به آن حاج خانم بگوید کدام حمام بهتر است می گفت این حمام یک کارگر دلاکی تازه آورده که ماشاء الله کم حرف و پر کار، نیازی به حرف نداشت. گفت به عمل کار برآید به سخندانی نیست. روزها می رفت و شغل شریفش را ادامه می داد و شب ها می آمد در خانه وجدانش اذیتش می کرد خیلی خوشگل گفته صاحب مثنوی. شب ها توبه می کرد صبح یا الله رفلکس دوباره چادر تا به خودش بیاید در حمام زنانه بوده است دو سه دفعه، حاکم آن شهر خانمش هم شنید که یک دلاک خیلی حاذقی است خودش دخترش آمدند در آن حمام انگشتر آن دختر گم شد. دلاک که بود؟ حاج خانم نصح، دلاک ایشان بود. ظن و گمان، اما خیلی دست پاک بود و دزدی نمی کرد خوش سابقه بود. بعضی ها را دیدم در کشور می گویند فلانی دست پاک است هر دست پاکی ارزش نیست نصح هم دستش پاک بوده است پاک مالی بوده و پاک از جاده کثیف بود. همان اول مظنه شان آمد که نصح بلندش کرده است ولی از بس خوش سابقه بود کسی جرات نمی کرد بگوید کار شماست گفتند هر کسی انگشتر را پیدا کرد بیاورد هیچ کس به ایشان نگاه نمی کرد خوش سابقه بود. خوب ایشان هم که ماشاء الله پوست کلفت انگار نه انگار، کارش هم نبود چه را اعتراف کند؟ گفتند در حمام را ببندید قسمتی بود جامه داری لباس ها را آنجا نگه می داشتند گفتند اول باید لباس ها تفتیش شود گام به گام می خواستند بهش برسند، لباس ها را تفتیش کردند هیچی پیدا نشد گفتند نوبت تفتیش بدنی است، انا لله و انا الیه راجعون. لطف حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند. خدایا آن روز را نیاور به حق

محمد و آل محمد. گشتند گشتند گشتند نوبت حاج خانم نصح رسید دید دو قدمی خودش هستند نزدیکش هستند رفت یک گوشه ای خلوت کند گفت تا اینجا اگر بد کردیم هم با تو بدی کردیم گفت شب شبی ها کرده باشد روز روز، گفت ما هر کار بدی در شأن خودمان بدی کردیم اما تو به حق خودت با ما خوبی کن. تا داشت با خدا خلوت می کرد یک دفعه صدا زدند که حاج خانم، انا لله و انا الیه راجعون، حاج خانم از ترس غش کرد. لحظه ای نشد دید سرش روی پای یک حاج خانم دیگر است دارند باشد می زنند، طلا پیدا شده بود کجا بود پیدا شده بود، آنها چسبیدند به ایشان که خواهر از ما راضی باشی ما سوء ظن داشتیم سوء ظن گناه بوده و فلان بود، این بدبخت همین الان توبه کرده بود، ولی توفیق است دیگر گاهی توفیقاتی خدا به آدم می دهد که بیا و ببین. توفیق معصیت نیست خذلان معصیت است. خوب الان چکار کنیم؟ دست بدهیم تقبل الله عیب ندارد راضی شدید، با هر ضرب و زوری بود از دست خانم ها در رفت. این هم از ما بشنوید، الان اگر بروی کوچه قصد کنی حرام ببینی نمی بینی، از ما بشنو چه می گویم، همین الان یک سجده کن بگو خدایا می خواهم توبه کنم، تا می روی بیرون سوپر دولوکس آدم ها از هفته قبل بگویم ضرر ندارد، هفته قبل همین جا سخنرانی کردیم باور کنید چیزی پیش آمد که به عمرم پیش نیامده بود من ۳۰ سال است در این شهر دارم حرف می زنم. اسنپ بود چه بود گرفتید؟ سوار ماشین شدید رفتیم جلوتر دیدیم سه تا آقا دارند با اسکیت چی زیر پایشان است سر می خورند؟ خیلی از این بازی من خوشم می آید ولی بلد نیستم سه تا آقای جوان خیلی ماهر در خیابان های شلوغ این ساعت شهر، به آقای راننده گفتیم چقدر از این بازی خوشم می آید ولی متاسفانه بلد نیستم یک دفعه دیدیم یک خانم سوپر دولوکس چسبید به ماشین و پنجره هم باز، خدا خودش می داند سابقه نداشت برایم در مشهد چنین چیزی اتفاق بیفتد. چکار کنیم الان این جانور چسبید به پنجره باز ماشین، همراه من اگر بودند که کشت و کشتار می شد. حالا آن آقای راننده هم حواسش به خودش است و من هم حواسم به عمامه ام است که نکند قاپ بزند فرار کند در برود با اسکیت و من کجا دنبال این آدم بدم. همینطور که نشسته بودم کله ام را بردم عقب تر که اگر شیطنت خواست بکند، ببخشید آقایان معذرت می خواهم گفت راست است که شیخ ها سه تا زن دارند؟ گفتیم والا خدا می داند من یک زن بیشتر ندارم حالا هر کس هر چند تا دارد خدا برایش حفظ کند، حالا ته دلما عن من یجیب الم ضطر اذا دعاه و یکشف السوء، این هم ول کن ما نیست گفت دردم یکی بود دو تا شد نا شکری کردم، یک دفعه دیدم از پشت ماشین یک صدای دیگری آمد دیدیم یکی دیگر چسبید به آن طرف ماشین، شانس و اقبال ما آن شب زیاد بود امشب را خدا به خیر بیاورد دیگر موش ساکت هیچی نگفتیم دو تا شد سه تا چهار تا شود چکارش کنیم؟ رو کرد به آقای راننده گفت از کدام طرف می روی؟ آن بیچاره مانده بود از هر طرف بگوید این دارد همراه ما حرکت می کند یک دفعه دیدیم یکی مثل برق از ما عبور کرد یک وانت داشت می آمد چسبید به آن پشت وانت، این خانم گفت آن عشق وانت است عین حرف های لات بازیش را عرض می کنم، گفت عشق وانت است چطور شد امداد غیبی دو سه تا از همکارانشان آمدند و ویراژ دادند ایشان ماشین را ول کرد و رفت، به برکت چه بود؟ مسجد صحبت کرده بودیم می خواستیم آدم خوبی شویم، شما تصمیم نگیری آدم خوبی شوی بلا امشب بر سرت نازل می شود. نه آقا خوب بشو خدا خودش اینها را برطرف می کند.

فاذا مس الانسان اذا ضر دعاء. سوره مبارکه زمر آیه ۴۹، ثم اذا خولناه نعمه منا، وقتی نعمتی بهش می دهیم اینطور ناقتا بازی در می آورد، قال انما اوتيته على علم، من خودم عاقلم کار می کرد کجا سرمایه گذاری کنم که به اینجا برسم، عاقلم قد

می داد. ۳۰ سال است عرض کردم مشهد دارم حرف می زنم یک سال یک جایی مشهد حرف می زدم آن آقا از دنیا رفت خدا رحمتش کند با بعضی از پسرهایش دوست هستم آن صبح هایی که ۳۰ سال قبل را عرض می کنم صبح های محرم که حرف می زدم خانه خیلی بزرگی بود شاید ۲۰ نفر فقط چای می بردند و می آوردند جمعیتی هم بود صاحب خانه پیر مردی بود خدا بیامرز بغل دست من نشسته بود رو کرد به من گفت اینهایی که می آیند اینجا را می بیند خیال می کنند من روز اول این طوری بودم گفت این طوری نبوده، گفت من کار پیدا نمی کردم اطراف حرم مقدس می گفتم آنجا می ایستادند کارگری می بردند خدا بیامرز می گفتم ما که آنجا می رفتیم هیچی هم نخوانده بودیم یک نان خشک عادی برمی داشتیم نان را می بریدم می گذاشتم لای این یکی نان می گفتم کباب داریم می خوریم، نان را با نان، تکه کباب نوش جان می کرده است. گفت کسانی که امروز را دارند می بینند آن روز ما را ندیدند، چه موقعی را دارند می بینند؟ امروز دارند می بینند. قرآن کریم این طوری می گوید هر چه داری آبرو و عزت و علم و سواد داری هر چه داری، قرآن کریم فرمود چه کسی به تو داده است؟ همو اراده کند می تواند بگیرد یا نمی تواند؟ صاحب گفت از نسیمی دفتر ایام بر هم می خورد، چنان این آدم را فتیله پیچ می کند که بیا و ببین. یک آیه دیگر هم بخوانم. سوره مبارکه یاسین سوره ۳۶ قرآن کریم آیه ۴۷ می گوید یک عده هم این طوری دین دارند بهش می گوئیم آقای دین دار خدا یک مالی را در جیب تو گذاشته از جیب یک عده ای برداشته، حق آن آقا است این را باید به آن برسانی، این آقای دین دار می گوید مگر خدا به من نداده؟ خدا اگر می خواست خودش به آن گدا می داد دیگر، همین جا در پرانتز این را هم بگویم که بعد آیه را ترجمه کنم. برای رضای خدا هیچوقت این طوری دعا نکن که خدایا تو به ما بده ما به مردم، بد دعایی است این طوری دعا نکن. خدایا تو به ما بده ما به مردم، این طوری دعا نکن. اگر خیلی می خواهی خودت را آزمایش کنی بگو خدایا به مردم بده بینم رویم می شود بروم از شان بگیرم؟ خوب خودت بدت می آید چرا خدا به تو بدهد که تو به دیگری بخواهی بدهی؟ خدا به که بدهد؟ اللهم اغن کل فقیر، دعای ماه مبارک رمضان را بخوان، اللهم اغن کل فقیر، نگفت به من بده من به فقرا بدهم، تو چکاره فقرایی؟ همان خدایی که می خواهد بدهد بگذار به آنها بدهد.

یک آقای در همین مشهد از یک پزشکی خوشش آمده بود بزرگواری بود رفته بود پیش آن پزشک گفته بود آقای پزشک خدا از عمر من بردارد بگذارد روی عمر شما، آن آقای دکتر بدش آمد گفت خدا عمر کم دارد که از عمر تو بردارد روی عمر من بگذارد؟ چرا این طوری دعا می کنی؟ اللهم اغن کل فقیر اللهم اشف کل جاع، چقدر این دعا خوشگل است. اللهم اصلح کل فاسد، یعنی هر جا یک مشکلی وجود دارد در قرآن نگاه کنید می گوید دو تا پیغمبر با هم راه افتادند موسی و خضر که داستان طولانی است وارد جایی شدند هیچ کسی حاضر نشد اینها را به عنوان میزبان بپذیرد، فابوا ان یضیفوهما، نه که گدایی کردند رفته بودند مهمانی، مردم یک جایی هیچ کس نپذیرفت، جناب خضر نگاه کرد دید دیواری کج است گفت این را راستش کنیم، موسای کلیم فرمود لو شئت لاتخذت علیه اجرا، می خواستیم پول بگیریم نان خالی مان در می آمد، گفت آقا برو، گفت وظیفه من این است که کاستی را که دیدم چکارش کنم؟ برادران خدا آن روز را نیاورد که بیمارستان امدادی بروی یا اگر رفته باشید شنیده باشید پزشک در بیمارستان امدادی اصلا سوال نمی پرسد چه کسی زد چرا زد به پزشک ربطی ندارد. خون ریزی است باید خون ریزی را بند بیاورد کافر یا مسلمان باشد هیچ فرقی نمی کند. سوگند نامه ای پزشک ها دارند که می خواهند فارغ التحصیل شوند باید سوگند یاد کنند می گوید من باید سرویس دهی کنم خدمت دهی کنم،

حافظ چقدر خوش شکر گفت که وفا کنیم و ملامت شویم و خوش باشیم که در طریقت ما کافری است رنجیدن، من که کاری ندارم بخواهند تعریف بکنند یا نکنند، و اذای قیل لهم، سوره مبارکه یا سین آیه ۴۷، و اذای قیل لهم انفقوا مما رزقکم الله، مقداری از چیزهایی را که دارید در راه خدا انفاق کنید. خدا می گوید یک عده کافر این طوری می گویند قال الذین کفروا، این کفروا یعنی آدم نماز خوان، قال الذین کفروا للذین آمنوا انطعم من لو یشاء الله اطعمه. گفت ما بهش کمک کنیم خدا خودش می خواست بهش می داد دیگر. خدا در قرآن می گوید هر چه داری من به تو می دهم می گوید رفیقت آمده از تو قرض می خواهد نمی گوید به رفیقت قرض بده، آیه اش را بخوان، من ذی الذی، نگفت من ذی الذی یقرض ضمیره، به رفیقش قرض دهد، گفت به چه کسی قرض دهد؟ گفت به خدا قرض بده بنده را برداشت گفت من سر جایش نشستم. من ذی الذی یقرض الله قرضا حسنا.

یک نوع پنجم هم دین داری داریم این چهار تا دین که گفتم هیچ کدامش مفت نمی آرزد. یک، دین امر قلبی باشد دو، گفتیم موسمی باشد یک وقت خاصی باشد، سه، گفتیم دین امر فکری خالص باشد، چهار، دین پناه گاهی باشد برای روز سختی ها. در مواقع خوشی اینها دیگر دین لازم ندارد. هر چهار تایی اینطور دین داری غلط است یک پنجمی هم هست. اسلام عزیز می گوید خدا ظاهرا یک دقیقه وقت دارم، گفتند خدا ظاهرا این دین را رای شما فرستاد آقای انسان شما موجود اجتماعی هستید، انسان موجود اجتماعی است در اجتماع زندگی می کند حالا یا از سر جبار یا از سر علاقه بالاخره در اجتماع باید زندگی کند، ما معتقدیم دین برای انسان اجتماعی آمده حتما، دین باید دین اجتماعی باشد هر دینی که به شما می گوید از آدم ها فاصله بگیر این دین پیغمبر ما نیست. لذا پیغمبر فرمود کسانی که در خانه شان نماز می خوانند و مسجد نمی آیند، نماز اینها می آرزد یا نمی آرزد؟ مفت گران است. پیامبر فرمود لا صلاه رجال المسجد الا فی المسجد. حضرت عباس اگر اینجا می خواست اگر در این منطقه می خواستند برای مومنین این منطقه نماز بخوانند این منطقه جواب می داد یا نمی داد؟ به هیچ وجه جواب نمی داد. نه یعنی کسانی که فقط در این محل می آیند در این محله نماز می خوانند این طوری نیست، خیلی ها نماز می خوانند اما کجا نماز می خوانند؟ در خانه خودشان اشکالی هم نمی بینند در مسجد نخواندیم ثواب ندارد. آقا قرآن کریم به من و شما می گوید نماز اصلش به جماعت است اقیموا الصلاه و اتوا الزکاه و اركعوا مع الراكعين. پیغمبر اسلام فرمود شما را اگر سر نیزه کردند روی نیزه با هم نماز جماعت بخوانید. الصلاه جماعه ولو علی رأس الزج. نماز باید جماعت خوانده شود. نماز اول وقت که این همه اهمیت دارد آقا نیامده ۵ یا ۱۰ دقیقه دیر کرده است، اسلام می گوید صبر بکن آقا تشریف بیاورد با هم دیگر نماز جماعت بخوانید. نمازش جماعت است نماز جمعه بدون جماعت شدنی است یا نیست؟ نماز جمعه بدون جماعت شدنی نیست اصلا معنا ندارد. اسلام دین اجتماعی است با تمام شئونش. هر نوع برداشتی از دین داشته باشید کاری به کار دین اجتماعی نداشته باشد. به نام تهذیب نفس به نام سلوک به نام چه، نامش دیگر دعوا نداری هر صدایی که شما را از جماعت فاصله دهد، آقایان اعتکاف در خانه خودتان می توانید اعتکاف بگیرید یا نمی شود؟ نمی شود. اعتکاف حتما باید در کجا باشد؟ آن هم مسجد جامع، دیگر ما چون گیر کردیم می گویم بگذار در این مسجد هم باشند جا دیگر نداریم این یکی مسجد هم باشد. اعتکاف اسلام جماعت است حج اسلام جماعت است امر به معروف و نهی از منکر اسلام جماعت است هزار و یک جای دیگر اسلام دستور جماعت داده است حالا اگر کسی تک روی

می کند می خواهد بفهمد تنها می فهمد می خواهد اجرایی کند تنهایی، دین را درست یا غلط فهمیده است؟ این نیاز به توضیح دارد اگر زنده باشم هفته بعد عرض می کنم. صلوات مرحمت فرمایید.